

غلاطیان ۲، ۱ تا ۱۰

پذیرفته شدن پولس از جانب سایر رسولان

1 پس از چهارده سال، دیگر بار همراه برنابا به اورشلیم رفتیم و تیتوس را نیز با خود بردم. 2 اما رفتنم در نتیجه دریافت مکاشفه‌ای بود. در آنجا انجیلی را که در میان غیریهودیان موعظه می‌کنم بدیشان عرضه داشتیم؛ البته در خلوت، و نیز تنها به رهبران سرشناس، مبدا بیهوده بدوم یا دویده باشم. 3 اما حتی همسفرم تیتوس، با اینکه یونانی بود، مجبور نشد ختنه شود. 4 این از آن سبب پیش آمد که بعضی از برادران دروغین را با مقاصد نهانی به جمع ما درآوردند، و آنان به جمع ما رخنه کردند تا آن آزادی را که در مسیح عیسی داریم جاسوسی کنند و ما را به بندگی بکشانند. 5 گولی



ما دمی هم تسلیم آنها نشدیم تا حقیقت انجیل نزد شما محفوظ بماند. 6 اما آن رهبران سرشناس - آنان هر که بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌نماید - آری، آن رهبران سرشناس چیزی بر من نیفزودند، 7 بلکه به عکس، ایشان دریافتند که وظیفه رسانیدن انجیل به غیریهودیان به من سپرده شده است، همان گونه که وظیفه رسانیدن انجیل به یهودیان به پطرس سپرده شده بود. 8 زیرا او که از طریق پطرس چون رسول یهودیان عمل کرد، از طریق من نیز چون رسول غیریهودیان عمل نمود. 9 پس چون یعقوب و پطرس و یوحنا که مشهور به ارکان بودند فیضی را که نصیب من شده بود مشاهده کردند، به من و برنابا دست رفاقت دادند و توافق شد که ما نزد غیریهودیان برویم و آنان نزد یهودیان. 10 فقط خواستند که فقرا را به یاد داشته باشیم، که البته این به واقع کاری بود که من خود نیز مشتاق انجامش بودم.

چگونه وحدت کلیسا حفظ می‌شود؟ این سؤالی است که در طول تاریخ کلیسا تا به امروز بسیار دارای اهمیت بوده و همچنان باقی مانده است. این نه تنها در سال‌های اخیر جایگاهی در کلیسای لوتری انجیلی مستقل ما داشته است، بلکه در همان ابتدای تاریخ کلیسا نیز ارائه شده است.

آنچه پولس رسول در اینجا در نامه‌ی خود به مسیحیان غلاطیه توصیف می‌کند، فقط یک حکایت زیبا نیست. نه فقط خاطرات بسیار جالب که به تدریج فراموش می‌شود، نه، آنچه پولس در اینجا برای ما توصیف می‌کند برای ما و کل جهان و کلیسا در هر زمان مفید است. اگر گفتگوی بین رسولان پطرس و پولس اتفاق نیفتاده بود، ما امروز اینجا در یک کلیسای مسیحی ننشسته بودیم. به این دلیل امروز روز یادآوری پولس و پطرس است. در ابتدا ما باید تایید کنیم که شرایط کلیسا نه به دست پولس یا پطرس و نه به دست ماست. نه آینده‌ی کلیسا در دستان ما نیست، تنها در دستان خداوند. اما خداوند می‌تواند از مکالمات و مذاکراتی که توسط پولس برای ما شرح داده شده است برای دستیابی کلیسا به هدفش استفاده کند. بیایید وقایع آن زمان را کمی مطالعه کنیم: چهارده سال بود که پولس برای اولین بار پس از مواجهه با مسیحی که رستخیز کرده بود به عنوان یک مسیحی در اورشلیم حضور داشت. در این میان اتفاقات زیادی افتاده بود: پولس اکنون در انطاکیه، یکی از بزرگترین شهرهای امپراتوری روم در آن زمان، کار می‌کرد، جایی که او فعالانه از تحولات جامعه حمایت می‌کرد، که نه تنها یهودیان، بلکه غیریهودیان را نیز مورد استقبال قرار می‌داد. مردمان آن زمان، کسانی که از یهودیت نیامده بودند، ابتدا مجبور بودند به یهودیت روی آورند و پیش از اینکه در جامعه

مسیحی پذیرفته شوند، ختنه شوند. پولس آن قانون را تغییر داد و تأیید کرد که اعضای جامعه مسیحی تنها از طریق غسل تعمید به عضویت کلیسا درمی آیند. برای خود پولس این کاملاً واضح بود: وقتی او مسیحی را که رستاخیز کرده بود دید، همچنین درک کرد که این مسیح پایان شریعت است و خدا دیگر انتظار پیروی از قانون را ندارد بلکه فقط به فکر ایمان است و به تعلق به آن می پردازد چون: مسیح برخاسته است! اما آنچه برای پولس روشن بود برای همه در کلیسای اولیه روشن نبود: افرادی در جامعه مسیحی، به ویژه در اورشلیم بودند که دقیقاً به این دیدگاه انتقاد داشتند. آنها تأیید می کردند: برای اینکه مسیحی شوم، ابتدا باید یهودی شوم. اگر من از بدو تولد یهودی نیستم، ابتدا باید خود را متعهد به رعایت قوانین یهود کنم. آنها گفتند: «ما نمی توانیم کسی را که به این امر پایبند نیست به عنوان عضوی از کلیسای عیسی مسیح بپذیریم.» و این افراد نه تنها در اورشلیم ماندند، بلکه ظاهراً با انطاکیه نیز تماس گرفتند و ناآرامی هایی را در کل کلیسا گسترش دادند. در هر صورت، پولس می دانست که بایستی در این مورد به اورشلیم برود تا درباره این موضوع بحث کند که آیا مأموریت او در میان غیریهودیان با کلیسا موفق بوده است یا خیر، یعنی آیا همه ی افرادی که از بت پرستی آمده اند و تبدیل به مسیحی شده اند واقعاً مورد قبول هستند یا خیر، آیا مسیحیان بدون رعایت شریعت یهود، حتی بدون ختنه، به عنوان اعضای کلیسای عیسی مسیح شناخته می شدند یا خیر. پولس به تنهایی سفر نمی کرد. او همکار خود برنابا را با خود می برد - و همچنین تیتوس، یونانی، یعنی غیریهودی، که بدون ختنه در جامعه انطاکیه پذیرفته شد. قبلاً متوجه شده ایم: پولس به عنوان یک درخواست کننده به اورشلیم نیامد، بلکه او به عنوان رسولی به اورشلیم آمد که با رهبران جامعه، از جمله پطرس، به طور مساوی تعامل دارد. پولس با بردن تیتوس به وضوح نشان می دهد که او حاضر نیست حتی یک میلی متر از آنچه درست تشخیص داده است منحرف شود: البته تیتوس یک مسیحی است و یکی از اعضای کلیسای عیسی مسیح است. حتی با وجود این که ختنه نشده است. پیش از همه، پولس چیز خوشایندی را در اورشلیم تجربه کرد: تیتوس در واقع در جامعه به عنوان یک مسیحی شناخته شد. هیچ کس از پولس نمی خواست که تیتوس را بعداً ختنه کند. با این حال، دیدار کاملاً هماهنگ پیش نرفت: پولس با برخی از مردم اورشلیم ملاقات می کرد که قبلاً در انطاکیه جاسوسی می کردند و پولس را به دلیل برخورد او با غیریهودیان محکوم کرده بودند. آن موقع اوضاع خیلی بد شد. اما در نهایت نتیجه روشن بود: آنها در مورد ایجاد کمیسیونی با نمایندگان برابر که نگرانی های هر دو طرف را در یک سند مشترک خلاصه کند، موافقت نکردند، بلکه همانطور که پولس در اینجا بیان می کند: «ما به آنها تسلیم نشویم، تا حقیقت انجیل با شما باقی بماند، جایی که حقیقت به عنوان حقیقت شناخته می شود، هیچ سازش وجود ندارد. مهم این است که محکم روی چیزی که به رسمیت شناخته شده است بایستیم و آن را کم رنگ نکنیم.» این رفتار پولوس بود که با تسلیم نشدن، بلکه بیشتر بر اساس حقیقتی که مسیح داده است، وحدت کلیسا را حفظ می کرد. بدیهی است که پولس مشکلات کمتری با رهبران کلیسا در اورشلیم داشت. در جایی که انجیلی که پولس اعلام می کرد به عنوان انجیل عیسی مسیح شناخته شده بود و در عین حال اشخاص نیز تشخیص می دادند که خود مسیح از طریق این اعلامیه انجیل در انطاکیه در حال کار بود، همچنین در میان مسیحیانی که از راه یهودیت نیامده بودند. به این دلیل آنها بر برخی از سؤالات عملی تمرکزی کردند: پولس قبول کرد که پطرس مسئولیت ویژه ای برای موعظه انجیل در میان یهودیان داشته باشد، و پطرس با دیگر رهبران کلیسا در اورشلیم تشخیص داد که مسیحی که رستاخیز کرده پولس را مأمور کرده است که انجیل را در میان

غیریهودیان موعظه کند، بله، این خود مسیح بود که باعث شده بود بسیاری از غیر یهودیان راه به سوی مسیح را بیابند. یعقوب، پطرس و یوحنا از یک سو و پولس و برنابا از سوی دیگر این توافق را با دست دادن تأیید کردند و توافق کردند که نمی‌خواستند در کار خود مانع یکدیگر شوند: پولس و هم‌زمانش از انطاکیه بایستی همچنان در میان غیریهودیان کار می‌کردند، پطرس و همراهانش بایستی انجیل را در میان یهودیان موعظه می‌کردند. و با این حال، این کار نباید کاملاً مستقل انجام می‌شد: از طریق مجموعه‌ای که جوامع مسیحی غیریهودی به نفع جامعه اورشلیم جمع آوری می‌کردند، بایستی ارتباط این جوامع مسیحی غیر یهودی جدید با جامعه مادر در اورشلیم بیان می‌شد. چگونه وحدت کلیسا امروز حفظ می‌شود؟ پیش از همه، با یادآوری اینکه ما کسی نیستیم که می‌توانیم وحدت آن را فراهم کنیم. این مسیح است که در پطرس و پولس به جای آنها فعال بود. این انجیل اوست، نه انجیل رسولان، که مردم را به ایمان نجات کرد. مسیحی که رستاخیز کرده، کلیسا را هدایت کرده است. وظیفه ما این نیست که جامعه کلیسا را به گونه‌ای ایجاد کنیم که گویی می‌توانیم آن را تأسیس کنیم. در عوض، ما فقط می‌توانیم وحدت کلیسا را تشخیص دهیم و تصدیق کنیم و از آن شگفت زده شویم، همانطور که پطرس و پولس در آن زمان انجام دادند. اما پولس در اینجا یک چیز را نیز به وضوح بیان می‌کند: وقتی صحبت از حقیقت پیامی می‌شود که مسیح به ما سپرده است، نمی‌توانیم بین دو طرف مصالحه کنیم. پس باید تعلیم نادرست را به عنوان تعلیم نادرست توصیف کرد و نباید تلاشی برای ادغام این آموزه نادرست در وحدت خارجی کلیسا صورت گیرد. آری، وحدت واقعی کلیسا دقیقاً به این ترتیب خدمت می‌شود که حقیقت انجیل، حقیقت پیام مسیح، بدون مصالحه مشاهده می‌شود و سپس در مراسم عبادت کلیسا نیز اعلام و اجرا می‌شود. و در جایی که مردم در مورد این اعلامیه مشترک توافق کرده‌اند، همانطور که پولس و پطرس در آن زمان انجام دادند، می‌توان به خوبی در مورد این واقعیت صحبت کرد که این اعلامیه توسط افراد مختلف در مکان‌های مختلف درک می‌شود. و با این حال که افراد بسیار متفاوتی هستند که به انجیل واحد دسترسی پیدا می‌کنند، آنها متعلق به یک کلیسا هستند. نکته اصلی این است که همه آنها به مسیح واحد، به انجیل او، به کلام او، به مأموریت او گره خورده‌اند. ما چیزی از این تنوع را در زمان مسیح واحد بارها و بارها در جامعه خود تجربه می‌کنیم. اما این داستان پطرس و پولس نیز به طرز دردناکی یک جنبه از وحدت کلیسا را به ما یادآوری می‌کند: طبق توافق آنها، وحدت کلیسا شامل وحدت مسیحیان یهودیت و مسیحیان غیر یهودی نیز می‌شود. دقیقاً همین وحدت کلیسا بود که در آلمان در زمان جنگ جهانی دوم به طرز وحشتناکی زیر سؤال رفت و در نهایت منحل شد و تقریباً تنها یک کلیسای غیر یهودی در پایان باقی مانده بود. و اگر امروز مسیحیان یهودیت بار دیگر از حق ایستادن در اجتماع کلیسای واحد مسیحی محروم شوند، همانطور که اخیراً دوباره در کنگره کلیسای انجیلی درسدن تجربه شد، که در آن مسیحیان یهودیت اجازه شرکت در آن را نداشتند، این سیلی به صورت پطرس و پولس و توافق آنها نیز در مورد وحدت کلیسا خواهد بود که در اینجا برای ما شرح داده شده است. هیچ کس، واقعاً هیچ کس، نباید به دلیل نژاد خود از وحدت کلیسای عیسی مسیح محروم شود - و به ویژه نه کسانی که پطرس برای اولین بار انجیل را برای آنها موعظه کرد! آمین.